

نقد و تحلیل معناشناسانه واژه «خلود» در قرآن کریم با تأکید بر دیدگاه معتزله و اشاعره

مرتضی بیات^۱

محمود صیدی^۲

چکیده

یکی از مسائل مورد اختلاف معتزله و اشاعره، مسئله دائمی یا منقطع بودن عذاب فاسقان در جهنم است. هر یک از این دو گروه، استدلال‌های گوناگونی در اثبات دیدگاه خویش می‌آورند که دامنه آن به مباحث زبان‌شناسی قرآن کریم و واژه‌شناسی آن کشیده شده است. اشاعره معتقدند: واژه خلود در قرآن به معنی اقامت و مکث طولانی است، به گونه‌ای که در زمان آینده منقطع می‌گردد. در مقابل، معتزله بر آن هستند که این واژه بر اقامت دائمی و ابدی دلالت می‌کند، به گونه‌ای که هیچ‌گاه منقطع نمی‌گردد. روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. در پژوهش حاضر اثبات شده که نظریه اشاعره در این مورد دچار کاستی و نقصان اساسی است و وضع حقیقی واژه خلود بر اقامت دائمی و ابدی دلالت می‌کند؛ زیرا استشهادات عرفی و شعری اشاعره، گونه‌ای از جملات کنایی هستند نه حقیقی، و استعمال خلود در آیات قرآنی نیز حاکی از معنای اقامت ابدی و دائمی است نه منقطع.

کلیدواژه‌ها: قرآن، خلود، اشاعره، معتزله، اقامت.

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۵

m-bayat@araku.ac.ir

m.saidiy@yahoo.com

۱ - نویسنده مسئول: استادیار گروه حقوق دانشگاه اراک.

۲ - استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شاهد.

مقدمه

مهم‌ترین منبع الهام‌بخش مسلمانان در مسائل مختلف علمی قرآن کریم است، به گونه‌ای که اندیشیدن متفکران مسلمان در آیات مختلف و وجوه گوناگون آنها موجب به وجود آمدن علوم اسلامی در شاخه‌های متعدد شده است. از جمله آنها می‌توان به علم کلام و مسائل مختلف آن اشاره کرد که هر یک از متفکران کلامی در اثبات مدعای خویش به دسته‌ای از آیات استدلال می‌نمودند.

نزاع بر سر مسائل فکری و عقیدتی قرآن کریم موجب به وجود آمدن فرقه‌های متعدد کلامی در عالم اسلام گردید که مهم‌ترین آنها اشاعره و معتزله هستند. این دو گروه در تفسیر قرآن با رویکردهای مختلف آن از جمله تفسیر ادبی و سعی در ارائه نظام فکری منسجم از آیات قرآنی در جهان اسلام بر سایر فرقه‌های کلامی متقدم هستند. به گونه‌ای که می‌توان گفت: اولین مسائل و نظریه‌های ادبی درباره قرآن توسط متفکران این دو گروه ارائه شد.

بدین‌لحاظ، دامنه اختلافات تفسیری معتزله و اشاعره به مباحث ادبی قرآن کریم نیز کشیده شده است. از این‌رو، اختلافات ادبی بسیاری میان آنان در مورد وجوه زیبایی‌شناسی، نحوی، صرفی، زبان‌شناسی و... قرآن کریم به وجود آمده است. یکی از مهم‌ترین این مسائل، معنانشناسی واژه‌های قرآنی مانند «خلود» است. سؤال اصلی این است که واژه خلود در ادبیات قرآنی به چه معنی است؟ توضیح اینکه، مسئله دوام یا منقطع بودن عذاب برخی از جهنمیان از مباحث چالش برانگیز کلامی در عالم اسلام بوده است و متفکران حوزه‌های مختلف فکری، نظریات گوناگونی در این زمینه ارائه داده‌اند. یکی از وجوه این مسئله، دامنه‌دار تفسیری - کلامی [و فلسفی]، دلالت واژه‌های قرآنی مانند خلود بر دوام و ابدی بودن یا منقطع گشتن است. هر یک از اشاعره و معتزله استدلال‌های متعددی در اثبات نظریه خویش اقامه نموده‌اند که در این پژوهش به بررسی و نقد آنها پرداخته می‌شود.

پیشینه

در مورد مسئله خلود، پژوهش‌های صورت گرفته است. برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از: مقاله (حیدری فرد و فرقانی، ۱۳۹۲) با عنوان «خلود در عذاب از دیدگاه ملاصدرا و ابن‌عربی» که به نقد دیدگاه ملاصدرا و ابن‌عربی در این زمینه پرداخته است و به این نتیجه رسیده‌اند که عذاب برای اهل جهنم دائمی است. (بطحائی، ۱۳۸۹)، در مقاله «رحمت الهی و خلود دوزخیان» سعی کرده است بررسی سازش رحمت فراگیر خداوند و دائمی بودن عذاب را برای دوزخیان اثبات کند. همچنین (بهشتی، ۱۳۸۴)

در مقاله‌ای با عنوان «مسئله خلود در عذاب و دیدگاه علامه طباطبائی» به بررسی مسئله خلود از دیدگاه علامه طباطبائی می‌پردازد و نخست معنای لغوی این اصطلاح قرآنی را از دیدگاه ایشان بررسی می‌کند و سپس، دلایل قرآنی و عقلانی علامه طباطبائی در این زمینه را بررسی می‌کند.

همان‌گونه که مشخص است هیچ یک از این پژوهش‌ها به بررسی معنای ادبی و لغوی واژه خلود در قرآن از دیدگاه اشاعره و معتزله پرداخته است و بیشتر مباحث در این زمینه، رویکرد کلامی - فلسفی دارد تا زبان‌شناسانه و ادبی. افزون‌براین، اشاعره و معتزله آغازگران بسیاری از مسائل کلامی، فلسفی و رویکردهای خاص به زبان‌شناسی و ادبیات قرآنی هستند که بیانگر اهمیت این پژوهش می‌باشد. رویکردهای ادیبانه اشاعره و معتزله اهمیت زیادی در ادبیات اسلامی و قرآنی دارد، به گونه‌ای که مهم‌ترین ادیبان مسلمان پیروان یکی از این دو مکتب بوده‌اند، مانند سعدالدین تفتازانی که اشعری است و راغب اصفهانی که معتزلی می‌باشد.

نظریه معتزله در مورد معنای واژه خلود در قرآن

از دیدگاه متکلمان و قرآن‌پژوهان معتزلی، واژه «خلود» در قرآن به معنای اقامت دائمی و ابدی است، به گونه‌ای که هیچ‌گاه منقطع نمی‌گردد: «الخلد: الثبات الدائم و البقاء اللازم الذی لا ینقطع.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۱۰) آنها در اثبات مدعای خویش استدلال‌های متعددی اقامه می‌نمایند که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شواهد قرآنی معتزله در مورد معنای واژه خلود

معتزله در اثبات معنای مورد نظرشان از واژه خلود به برخی از شواهد و استدلال‌های قرآنی تمسک می‌جویند که در ذیل به آنها پرداخته خواهد شد:

۱. «وَمَنْ يَقتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعَمَدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا.» (نساء: ۹۳) خداوند در این آیه بیان می‌کند که هر کسی مرتکب قتل عمدی مؤمنی گردد، جزا و عقوبت آن جهنم می‌باشد. قسمت دوم آیه، یعنی «فَجَزَاؤُهُ...» جواب شرط است و جمله قبل از آن شرط می‌باشد. رابطه میان شرط و جزای مطلق بوده و مقید به قید یا شرط دیگری نیست؛ زیرا اگر قید یا شرط دیگری می‌داشت، لزوماً در آیه بیان می‌شد. از این رو، معنای آیه این است که هر کسی عمداً مؤمنی را بکشد، جزای او جهنم است. با توجه به این مطلب، معنای خلود در این آیه اقامت دائمی و ابدی است؛ زیرا اگر مقید به قیدی می‌بود که دلالت آن

را از حالت اطلاق خارج کرده و دلالت بر اقامت غیردائمی و منقطع می‌کرد، حتماً در آیه بیان می‌شد. (عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۴۴۰) با توجه به این مطلب، معاشناسی اشاعره از واژه «خلود» درباره اقامت طولانی آن صحیح نیست؛ زیرا در این آیه هیچ‌گونه قیدی بر دائمی نبودن جزا، دلالت نمی‌کند (عبدالجبار، بی تا: ۲۰۱).

۲. «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْأَخْلَادُونَ». (انبیاء: ۳۴) این آیه بیان می‌کند که خداوند خلود را برای هیچ انسانی قرار نداده است. (عبدالجبار، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۳۷) حال اگر پیامبر (ص) بمیرد، آنان نیز خالد نخواهند بود. در صورتی که معنای واژه خلود، زمان طولانی و غیرابدی [= منقطع] می‌بود همان‌گونه که اشاعره معتقدند: مرگ پیامبر (ص) منعی برای خالد بودن آنها نبود. (عبدالجبار، بی تا: ۵۲۸) به عبارت دیگر، ابتدا آیه منقطع بودن و دائمی نبودن زندگی انسانی را بیان می‌کند (عبدالجبار، ۱۴۲۶: ۲۶۱) و در قسمت دوم، با استفهام انکاری تأکید می‌کند که مرگ پیامبر (ص) دلیل خلود آنها نمی‌گردد. با توجه به اینکه زندگی انسانی دائمی نبوده و منقطع است، به قرینه مقابله؛ دائمی یا ابدی بودن و اقامت طولانی [= بدون انقطاع] واژه خلود اثبات می‌گردد.

۳. «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا». (جن: ۲۳) خداوند در این آیه، کسانی را که متصف به صفت عصیان نسبت به خداوند و پیامبر (ص) باشند را مستحق خلود در آتش جهنم می‌داند. با توجه به مطلق بودن و مقید نبودن آیه، حکم آن تخصیص نمی‌خورد (عبدالجبار، بی تا: ۶۶۸) و خلود بر زمانی طولانی و ابدی دلالت دارد که هیچ‌گاه منقطع نمی‌گردد. دیگر اینکه، در این آیه «أبدًا» معنی خلود را تأکید می‌کند. بنابراین، معنای واژه خلود، ابدی بودن و موقت نبودن است که مورد تأکید واقع شده است. به عبارت دیگر، در صورت معنای ابدی نداشتن لفظ خلود، همان‌گونه که اشاعره معتقدند: تأکید آن با چنین قیدی بی‌معنی بود (عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۶: ۱۰۰).

۴. در آیاتی از قرآن کریم لفظ خلود مستثنی‌منه واقع شده و از آن استثنا گردیده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ». (هود: ۱۰۶-۱۰۷) چنین مطلبی دلالت بر عمومیت حکم مستثنی‌منه می‌کند؛ زیرا آمدن قیدی نشان‌دهنده مقید شدن مطلق می‌باشد. در نتیجه، معنای اصلی لفظ خلود همیشگی و دائمی بودن است (عبدالجبار، ۱۴۲۶: ۱۸۴).

دیگر اینکه در این آیه، عذاب اشقیاء مقید به دوام آسمان و زمین شده است که خود ابدی بودن واژه خلود را اثبات می‌کند؛ زیرا در صورت دلالت بر زمان محدود و موقت، ثواب سعادت‌مندان در

بهشت نیز دائمی نخواهد بود به دلیل اینکه در آیاتی سعادت آنان مقید به دائمی بودن آسمان و زمین شده است: «وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.» (هود: ۱۰۸) در حالی سعادت بهشتیان دائمی بوده و منقطع نمی‌گردد. آیات دیگری از قرآن نیز مؤید معنای دائمی و منقطع نگشتن معنای خلود نسبت به بهشتیان می‌باشد: «كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا.» (کهف: ۱۰۷-۱۰۸) این آیه به صراحت بیان می‌کند که مسکن‌های بهشتیان دائمی بوده و دچار هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی نمی‌گردد. از این رو، منقطع نیز نیست (عبدالجبار، ۱۴۲۶: ۲۴۳). همچنین آیه «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» (واقعه: ۱۷) با سیاق اطلاق و عموم دلالت می‌کند که غلمان در بهشت جاودان و همیشگی‌اند. از این رو، بقای آنها در بهشت مقید به قیدی نگشته است تا اینکه با نظر به آن، اقامت غلمانان در بهشت مقید و منقطع گردد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۲۹۳).

بدین جهت مقید شدن خلود به قید دوام آسمان و زمین دلالت بر بعید بودن مطلب می‌کند نه موقت بودن آن. شواهدی بر این مطلب نیز در قرآن هست: «حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ.» (اعراف: ۴۰) این آیه جهت تأکید بر بعید بودن خروج جهنمیان از جهنم، خروج آنها را به امری بعید و محال یعنی داخل شدن شتر در سوراخ سوزن معلق نموده است (عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۴۵۵).

آیات دیگری نیز در این سیاق هستند: «قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ.» (انعام: ۱۲۸) هر چند در این آیه از خلود استثنا شده است، ولی باز هم واژه خلود، دلالت بر دائمی بودن و منقطع نگشتن دارد (عبدالجبار، ۱۴۲۶: ۱۳۸).

۵. «يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا.» (فرقان: ۶۹) خداوند در این آیه بیان می‌کند که اگر کسی اعمال ناپسندی مانند قتل یا زنا انجام دهد، عذاب او دو برابر شده و همیشه در جهنم باقی خواهد ماند. از این رو، واژه خلود در این آیه، به معنای دائمی بودن و منقطع نگشتن است؛ (عبدالجبار، بی‌تا: ۵۲۸) زیرا خلود در این آیه در سیاق عموم بوده و مقید به قیدی زمانی یا مکانی نگشته است. در صورتی که این واژه دلالت بر منقطع بودن می‌کرد، همان‌گونه اشاعره برآند، قیدی حاکی از آن در آیه ذکر می‌شد. در حالی که وجود چنین قیدی منتفی است.

۶. «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ.» (زخرف: ۷۴-۷۵) این آیه بیان می‌کند که مجرمان در عذاب جهنم خالد و همیشگی‌اند. این آیه در سیاق عموم می‌باشد و تخصیص نخورده یا مقید نگشته است. به عبارت دیگر، سیاق آیه نسبت به همه مجرمان عمومیت دارد

و میان آنها تمایز برقرار نکرده و تخصیص نداده است. در نتیجه، خلود در این آیه به معنای دائمی بودن و منقطع نگشتن است. (عبدالجبار، بی تا: ۶۰۹) از این رو، دلالت نکردن آیه بر دائمی بودن یا منقطع گشتن نیازمند دلیل و قرینه است که در این آیات موجود نمی‌باشد (عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۶: ۱۰۱).

عبارت «لَا يُقْتَرُ عَنْهُمْ» در این آیه دلالت می‌کند که معنای واژه خلود، دائمی و ابدی بودن است؛ زیرا تخفیف نیافتن عذاب، نشان‌دهنده منقطع نگشتن آن می‌باشد. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۶۴۳) ادامه آیه یعنی «هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» نیز مؤید این معنی درباره واژه خلود می‌باشد؛ زیرا این تعبیر حاکی از دائمی بودن و مقید نبودن اقامت مجرمان در جهنم می‌باشد.

به نظر می‌رسد استدلال‌های قرآنی معتزله در اثبات معنای دائمی و ابدی واژه خلود دچار نقصان یا خللی نباشند. همان‌گونه که بیان می‌کنند، این آیات در سیاق عموم بوده و مقید نشده یا تخصیص نخورده‌اند. از این رو، اقامت در معنای واژه خلود منقطع نمی‌گردد. ولی چالش اساسی دیگر درباره نظریه معتزله مصادیق این آیات می‌باشند که آیا شامل مؤمن فاسق نیز می‌گردند یا نه؟ به دلیل کلامی - فلسفی بودن این مسئله [ادبی نبودن]، بررسی آن پژوهش‌های مستقل دیگری می‌طلبد.

شواهد شعری معتزله در مورد معنای خلود

معتزله در اثبات مدعای خویش در مورد معنای ابدی و دائمی واژه خلود در قرآن به اشعار عرب جاهلی نیز استشهد کرده‌اند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۶۰) که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. امرئ القیس در بیتی چنین سروده است:

و هل يعمن إلا سعيد مخلد قليل هموم ما بيت بأوجال

(بغدادی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۷۶)

شاعر در این بیت، سعادت و خوشبختی را متصف به خلود می‌نماید و در مصراع دوم تصریح می‌کند که چنین سعادت جاودانی با گذر زمان منقطع نمی‌گردد. در نتیجه، خلود به معنای دائمی و ابدی در زبان عربی و لذا واژگان قرآنی است.

۲. بیان گردید که استدلال چهارم قرآنی معتزله آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زُفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (هود: ۱۰۶-۱۰۷) است. از نظر اینان قرار گرفتن واژه خلود در چنین ترکیبی به معنای دائمی و ابدی در زبان و ادبیات عرب است و شواهد متعددی نیز بر این مطلب دلالت می‌کند. مانند اینکه در زبان عربی گفته می‌شود: «ما دام تعار، ما أقام

ثبیر و ما لاح کوکب.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۳۰) همچنین، «لا أفعل ذلك ما درّ شارق و ما لاح کوکب و ما ناح قمری و ما هتفت حمامه و ما لاح عارض و ما لبی الله ملب و ما دعا الله داع و ما بلّ البحر صوفه.» در این گونه عبارات، فرد انجام دادن فعلی را منوط به روی دادن اتفاقاتی بعید مانند درخشان نبودن دُر و نتابیدن ستاره نموده است (عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۴۵۵).

بدین جهت عبارت «ما دامت السموات والأرض» در آیه معنای ابدی و دائمی بودن خلود را تأکید می‌کند. متکلمان و ادیبان معتزله در اثبات مدعای خویش در مورد این آیه به اشعاری عربی نیز استشهاد می‌کنند:

إذا شاب الغراب أتیت أهلی و صار القار كاللبن الحليب

شاعر در این بیت بازگشت خویش به خانواده و دیار خویش را منوط به اموری مانند سفید شدن پرهاي کلاغ و شیر گشتن قیر نموده است که اموری بعید و محال هستند (عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۴۵۵). با نظر به این استشهدات در زبان و ادبیات عرب، معتزله با نظر به دلالت بر بعید یا محال بودن قید، دائمی بودن آسمان و زمین را نتیجه‌گیری می‌کند. از این رو، معنای واژه خلود، ابدی و دائمی بودن است؛ زیرا ابدی نبودن آن مقید به قیدی بعید و محال گشته است.

استدلال‌های لغوی و زبانی معتزله

معتزله استدلال‌های لغوی و زبانی نیز در اثبات معنای دائمی و ابدی خلود اقامه می‌نمایند که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. از نظر لغوی، «خلود» به معنای دائمی و ابدی وضع حقیقی شده است. در صورتی که این واژه در معنای اقامت موقت و منقطع نیز حقیقی وضع شده باشد، اشتراک لفظی آن لازم می‌آید. در حالی که مشترک لفظی بودن بر خلاف اصل در قواعد زبانی است؛ زیرا چنین امری سبب اختلال در محاورات انسان‌ها می‌گردد. در نتیجه، معنای حقیقی و اصلی خلود، بقای دائمی و ابدی می‌باشد. هر چند ممکن است در موارد دیگری مانند اقامت غیردائمی و موقت به گونه مجازی استعمال گردد (تمیمی‌آمدی، ۱۴۲۳، ج ۴: ۳۸۰-۳۸۱).

۲. ادیبان و زبان‌شناسان قرآنی، قرائنی را جهت تشخیص معنای حقیقی از معانی مجازی یا مشترک آن بیان می‌کنند که از مهم‌ترین آنها تبادر ذهنی و شیوع در استعمال است. بدین معنی که تبادر معنایی خاص از یک واژه یا کثرت استعمال واژه‌ای در معنایی خاص، حاکی از حقیقی بودن معنای مورد نظر و مجازی یا مشترک لفظی بودن معانی دیگر است. با توجه به این نکته، معتزله برآنند که به هنگام

استعمال واژه خلود و مشتقات آن، معنای ابدی و دائمی آن به ذهن تبادر می‌کند و استعمال خلود در این معنی کثرت و شیوع دارد. در نتیجه، معنای حقیقی خلود، اقامت دائمی و ابدی است و مکث یا اقامت موقت و منقطع، معنای مجازی یا مشترک آن می‌باشند (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۳۹).

استدلال عقلی معتزله

۱. عاقبت شخص فاسق و گناهکار در آخرت از دو حال خارج نیست: اینکه همیشه [= دائماً و ابداً] در جهنم خواهد بود که در این صورت نظریه معتزله در مورد معنای دائمی و ابدی بودن واژه خلود اثبات می‌گردد. اما در صورتی که شخص فاسق و گناهکار مورد بخشش قرار گیرد و اقامت او در جهنم دائمی نبوده و منقطع گردد همان‌گونه که اشاعره نیز برآند، وارد بهشت خواهد شد. درحالی که تنها افرادی وارد بهشت خواهند شد که استحقاق آن را داشته باشند و ورود شخص غیرمستحق به بهشت از نظر عقلانی قبیح است. (عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۴۵۰) در نتیجه، معنای حقیقی واژه خلود، ابدی و دائمی بودن است و نظریه اشاعره در این مورد صحیح نیست.

طبق تصریح برخی از آیات قرآن کریم، همیشگی بودن عذاب برخی از جهنمیان قطعی است. ولی در مورد شخص فاسق اختلافات بسیاری میان فرقه‌ای اسلامی از جمله اشاعره و معتزله وجود دارد که بحث و بررسی آن پژوهش‌های مستقل فلسفی _ کلامی می‌طلبد.

واژه خلود در قرآن از نگاه اشاعره

از دیدگاه اشاعره واژه «خلود» در قرآن به معنای اقامت دائمی نیست، بلکه به معنای اقامت یا مکث طولانی می‌باشد: «... أن الخلود ... عبارة عن المكث الطویل.» (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۲۴۲) از این رو، خلود در قرآن به معنای زمانی متناهی می‌باشد که در آینده منقطع می‌گردد. آنان نیز همچون معتزله در اثبات مدعای خویش به برخی از استشهدات قرآنی، ادبی و زبانی تمسک می‌جویند که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

استشهدات زبانی اشاعره

دسته‌ای از استدلال‌ها و شواهد اشاعره در اثبات معنای مکث طویل یا اقامت طولانی واژه خلود، برگرفته از محاورات عرفی و اشعار مردم عرب زبان می‌باشد که در آنها این واژه دلالت بر معنای ابدی یا دائمی نمی‌کند.

۱. در میان مردم عرب زبان شایع است که می‌گویند: «إِنَّ فُلَانًا حَبَسَ حَبْسًا مَخْلُودًا وَ هَذَا وَقْفٌ مَخْلُودٌ». مقصود آنان از این عبارات، مکث و اقامت طولانی است نه اقامت دائمی آن‌گونه که معتزله معتقدند. (همان: ۲۴۲) همچنین اعراب می‌گویند: «أَخْلَدَ إِلَى كَذَا» که به معنای دائمی نبودن معنای واژه خلود در زبان عربی است. (همان، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۴۳) زبان‌شناسان و ادیبان اشعری برآنند که این‌گونه مثال‌های استفاده شده از واژه خلود در میان مردم عرب‌زبان بی‌شک بر مدت طولانی [= منقطع] دلالت می‌کند (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸: ۳۰۶) و لذا دلالتی بر دائمی بودن ندارند؛ یعنی اینکه فردی در زندان زمان طولانی حبس شده یا وقفی به گونه‌ی زمان طولانی موقوفه گشته است نه به گونه‌ی دائمی و ابدی. اشاعره در اثبات مدعای خویش به مثال‌های عرفی دیگری نیز استشهد می‌کنند. برای مثال، به کسی که عمر طولانی دارد گفته می‌شود: «قَدْ خَلَدَ فُلَانٌ» یا به طولانی شدن زمان حکومت حاکمی گفته می‌شود: «خَلَدَ اللَّهُ مَلِكَ الْأَمِيرِ». در همه این مثال‌ها، خلود به معنای لبث و اقامت طولانی است نه ابدی یا دائمی (تمیمی‌آمدی، ۱۴۲۳، ج ۴: ۳۸۰).

۲. در ادامه خواهد آمد که از دیدگاه اشاعره مکث و اقامت هر چیزی متفاوت از دیگری است. مانند اینکه در مورد پیرمرد گفته می‌شود: «رَجُلٌ مَخْلُودٌ» که به معنای طولانی شدن سن اوست یا اینکه اعراب به سوراخ‌ها و حفره‌های صخره‌ها به دلیل گذر زمان طولانی، خالد اطلاق می‌کنند و شاعری نیز در این زمینه گفته است:

إِلَّا رَمَادًا هَامِدًا دَفَعَتْ عَنْهُ الرِّيحُ خَوْلَادَ سَحْمٍ

شاعر بیان می‌دارد که باد ریگ‌هایی را با خود حمل نموده [یا پرتاب کرده] که سبب به وجود آمدن حفره‌های سیاه و طولانی شده است. همچنین در قرآن، قدیم به چیزی اطلاق شده که زمان طولانی دارد هر چند که ابتدا زمانی داشته باشد؛ زیرا که قدیم آغاز زمانی ندارد: «كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (یس: ۳۹) «إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (یوسف: ۹۵) و «إِفْكًا قَدِيمًا» (احقاف: ۱۱) به همین میزان خداوند در قرآن واژه خلود را به عذاب برخی از گناهکاران مانند قاتل اطلاق کرده است، هر چند عذاب آنها دائمی نبوده و همیشه در جهنم نباشند. (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۲۸: ۳۵) بنابراین، صرف ذکر شدن واژه خلود در قرآن، دلیل معنای ابدی و دائمی داشتن آن نمی‌گردد، بلکه معنای لغوی و حقیقی خلود مکث طولانی می‌باشد که در مصداقی گوناگون متفاوت است (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۷: ۶۳۵).

۳. اعراب می‌گویند: «خَلَّدت الصبی فی المکتب» که به معنای ماندن یا مکث طولانی در مکتب می‌باشد. مؤید این نکته شعر عربی است:

و غلبن ابرهه الذی الفینه قد کان خلد فوق غرفه موکل

خلد در مصراع دوم به معنای مکث و اقامت می‌باشد (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۹۴).

۴. لبید شاعر معروف جاهلی در بیتی گفته است:

فوقفت أسألها و کیف سؤلنا صما خوالد ما یبین کلامها

او در این بیت اسم خلود را بر مکث و اقامت طولانی اطلاق نموده است (شتیعی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۶۲).

۵. شاعری عرب در ضمن شعری سروده است:

فلو کان حمد یخلد الناس لم تمت و لكن حمد الناس لیس بمخلد

در این بیت دو بار واژه خلود استفاده شده است که در مصراع نخست انسان‌ها فانی و از بین رفتنی و در مصراع دوم حمد و ستایش انسان‌ها متصف به خلود شده‌اند. معلوم است که این گونه امور دائمی و ابدی نیستند، بلکه ممکن است زمانی طولانی دوام داشته باشند ولی منقطع و متناهی هستند (سمین، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۶۲).

نقد: به نظر می‌رسد این گونه عبارات و اشعار عربی جملات کنایی باشند که حاکی از نوعی دوام طولانی و بقا در مدت زمانی زیاد می‌کنند به گونه‌ای که دربردارنده ویژگی اغراق نیز هستند. به این بیان که مثلاً از اقامت طولانی دانش‌آموزی در مدرسه یا حبس طولانی فردی در زندان تعبیر به خلود و جاودانگی می‌نمایند. در نتیجه، معنای حقیقی خلود در این گونه استعمالات رعایت نشده و به معنای دیگر با رعایت قرائن خاص [مثلاً معنای اقامت بدون لحاظ دائمی یا منقطع بودن] منصرف گشته است. دیگر اینکه، بر فرض دلالت این گونه مثال‌ها بر معنای منقطع، باز هم سودی جهت اثبات نظریه اشاعره در این زمینه ندارد؛ زیرا که طی این پژوهش اثبات می‌گردد که دلالت واژه خلود بر معنای دائمی و ابدی در قرآن کریم قطعی و یقینی است. هر چند ممکن است در برخی محاورات روزمره عرب یا اشعار آنان در معنای اقامت طولانی استعمال شده باشد.

استدلال‌های لغوی و ادبی اشاعره در مورد واژه خلود

دسته دیگر استدلال‌های اشاعره در اثبات معنای اقامت طولانی واژه خلود در قرآن، برگرفته از آیات قرآنی است که در این قسمت به بررسی نقادانه آنها پرداخته می‌شود:

۱. اشاعره برآنند که معنای لغوی خلود، اقامت طولانی است نه دائمی و ابدی. از این رو، در قرآن که فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین کتاب به زبان عربی است، بایستی معنای لغوی خلود محفوظ مانده باشد. (تمیمی آمدی، ۱۴۲۳، ج ۴: ۳۸۰) براین اساس، برخی از لغت‌شناسان عرب برآنند که معنای لغوی خلود، بقا می‌باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۲۳۱) راغب اصفهانی نیز بر این معنی تأکید کرده است: «الخلود: هو تبری الشیء من اعتراض الفساد و بقاءه علی الحالة الّتی هو علیها و کلّ ما یتباطأ عنه التّغییر و الفساد تصفه العرب بالخلود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۱).^۱ در نتیجه، به دلیل اینکه معنای لغوی خلود مکث یا اقامت طولانی است، در قرآن نیز این معنی محفوظ مانده و به معنای اقامت دائمی یا ابدی نمی‌باشد.

نقد: استشهدات اشاعره در این استدلال به برخی از زبان‌شناسان و لغت‌شناسان عرب موارد نقضی دارد که استدلال آنها را دچار خدشه می‌سازد. برای نمونه، در لسان‌العرب معنای دائمی و ابدی را در مورد واژه خلود پذیرفته شده است: «الخلد دوام البقاء فی دار لا یخرج منها» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۶۴) زیرا خارج نشدن از خانه‌ای مستلزم دوام و بقای ابدی در آن است. ابن فارس نیز معنای ثبات و ملازمه [همیشگی] را در مورد واژه خلود پذیرفته و استشهداتی از اشعار عرب برای آن آورده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۰۷) با توجه به این نکته، حجیت نظر لغوی در مورد معناشناسی واژه خلود در قرآن به دلیل تعارض آنها زیر سؤال می‌رود و نمی‌توان به نظریه هیچ یک تمسک جست. در نتیجه، استدلال‌های دیگری بایستی در این مورد اقامه شوند که تعیین‌کننده معنای حقیقی واژه خلود باشند.

۲. دلالت لفظ خلود بر اقامت دائمی و ابدی قطعی و یقینی نیست، بلکه ظنی می‌باشد؛ زیرا در صورت دلالت قطعی، تأکید نمودن ابدی آن صحیح نمی‌بود و با زبان فصیح و بلیغ عرب ناسازگار بود.

۱. فخرالدین طریحی از زبان‌شناسان معروف قرآن کریم نیز بر این مطلب تصریح می‌نماید: «وأت خیر بأن الآیات الدالّة علی عقاب العصاة و خلودهم فی النار المراد به المكث الطویل، و استعماله بهذا المعنی. قوله: «أخَلَدَ إلی الْأَرْضِ» (اعراف: ۱۷۶) أی مال و رکن إلی الدنیا و شهواتها ... قوله: «وَهُمْ فیها خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵) أی باقون. قوله: «وَلَدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» (واقعه: ۱۷) أی مبقون ولدانا لا یموتون و لا یتغیرون قوله: «یَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه: ۳) (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۴).

(رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۲۴۳) درحالی‌که قرآن در مواردی خلود را با لفظ ابدی تأکید نموده است: «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (نساء: ۵۷) دیگر اینکه، در صورتی که معنای ابدی داخل در معنای واژه خلود باشد، در این‌گونه آیات تکرار لازم می‌آید. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۶۰) به عبارت دیگر، معنای واژه خلود در قرآن مکث و اقامت طولانی است، بدون اینکه بیانی در مورد منقطع شدن یا عدم انقطاع آن در قرآن وجود داشته باشد (همان، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۰۷-۱۰۸).

دیگر اینکه، در مورد این‌گونه آیات که خلود همراه با لفظ ابدی وارده شده، می‌توان گفت: قید «أبدًا» معنای خلود را تأکید نمی‌کند تا اینکه معنای آن اقامت ابدی و دائمی گردد، بلکه نقش اعرابی آن در این‌گونه موارد تمییز می‌باشد؛ زیرا خلود و جاودانگی به دو قسمت ابدی و موقت تقسیم می‌شود و واژه «أبدًا» در این‌گونه آیات تعیین‌کننده نوع خلود و جاودانگی است. (تمیمی‌آمدی، ۱۴۲۳، ج ۴: ۳۸۱) به عبارت دیگر، قید «أبدًا» نوع خلود را معین می‌نماید که مقصود از آن مکث طولانی نیست. (حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۱: ۱۷۷) بنابراین، معنای اصلی و حقیقی واژه خلود در قرآن بقاء دائمی و ابدی نیست، بلکه مکث طولانی می‌باشد که با نظر به قید «أبدًا» منصرف به معنای ابدی و دائمی می‌گردد نه اینکه معنای حقیقی آن اقامت دائمی و ابدی باشد آن‌گونه که معتزله معتقدند.

نقد: در برخی از آیات قرآن جهت تأکید بر معنایی لفظ یا الفظائی بعینه تکرار می‌شوند که نشان‌دهنده تأکید زیاد قرآن بر مطلب مورد نظر است: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (تکاثر: ۳-۴) از این جهت نقش تأکیدی قید «أبدًا» در آیات مورد نظر منافاتی با فصاحت و بلاغت قرآنی و معنای ابدی و دائمی واژه خلود ندارد، بلکه تأکیدکننده آن نیز هست و استشاداتی از آیات قرآن نیز بر این مدعی وجود دارد.

با توجه به قواعد زبان و ادبیات عرب، نقش اعرابی «أبدًا» در این‌گونه آیات تمییز نیست؛ زیرا به دلیل ویژگی بیان‌کنندگی و تفسیرگری تمییز، معنای حرف اضافه «مِن» در آن وجود داشته و می‌توان در تقدیر گرفت. (ابن‌عقیل، ۱۴۲۸، ج ۳: ۷۳) درحالی‌که چنین معنایی در مورد قید «أبدًا» نمی‌توان در نظر گرفت؛ زیرا «أبدًا» بیانگر امتداد زمانی در جهت آینده است. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۹) اما «مِن» بیانگر آغاز و ابتدای زمانی می‌باشد. از این‌رو، حرف اضافه «الی» با اسم «أبدًا» به کار برده می‌شود: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ فَجَرَى بِمَا هُوَ كَاتِبٌ إِلَى الْأَبَدِ» (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۲۵۸) در مقابل، ازل به معنای آغاز زمانی ناشستن در جهت گذشته است و بدین‌لحاظ حرف اضافه «الی» با آن به کار برده می‌شود:

«... لَتَجْزَأَ كُنْهَهُ وَ لَأَمْنَعَ مِنَ الْأَزْلِ مَعْنَاهُ...» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۷۳) نتیجه اینکه نقش تمیز داشتن «ابدا»

در این گونه آیات با قواعد و زبان عربی از یک سوی و استعمالات شایع آن از سوی دیگر تطابق ندارد.

۳. اگر خلود در قرآن به معنای اقامت دائمی و ابدی می‌بود، بایستی به جای خلود و موارد استعمالات آن از اشتقاقات دائمی یا ابدی نیز استفاده می‌شد. مثلاً به جای فعل «یخلد» در آیه «وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» (فرقان: ۶۹) فعل «یوبد» به کار برده می‌شد. (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۷۱۶) دیگر اینکه، قرآن بیشترین فصاحت و بلاغت ادبی و زبانی ممکن را دارد و لذا به کار بردن واژه‌ای به جای دیگری در آن ممکن نیست. بدین جهت، هر یک از واژگان خلود و تأیید معنایی متفاوت از دیگری در قرآن دارند: «وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ.» (انبیاء: ۳۴) خلد در این آیه به معنای فنا و زوال دنیاست و به معنای ابدی بودن نیست. هر چند در برخی موارد، خلود به معنای ابدی بودن در قرآن است مانند: «أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ؟» (انبیاء: ۳۴؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۴۱)

نقد: معتزله برآنند که واژه خلود بر معنای ابدی و دائمی بودن دلالت می‌کند نه اینکه اشتقاقات دائمی و ابدی با خلود مترادف باشند تا اینکه بتوان یکی را به جای دیگری استعمال نمود. اصولاً یکی از زیبایی‌های زبان، وجود کلمات مترادف است که در عین قرابت معنایی، تفاوت‌هایی نیز میان آنها هست به گونه‌ای که استعمال هر یک را به جای دیگری مشکل می‌سازد. بدین جهت، دلالت لفظ خلود بر معنای ابدی و دائمی، منافاتی با امتناع استعمال هر یک به جای دیگری ندارد.

استدلال‌های ادبی اشاعره

برخی دیگر از استدلال‌های اشاعره در اثبات معنای اقامت طولانی داشتن واژه خلود در قرآن، برگرفته از استدلال‌های ادبی است که در این قسمت مورد بررسی نقادانه قرار می‌گیرد.

۱. همان‌گونه که معتزله معتقدند: متبادر از لفظ خلود معنای دائمی و ابدی آن است و همچنین استعمال آن در این معنی شیوع دارد به گونه‌ای که معنای حقیقی آن گشته است. از طرف دیگر، خلود گاهی در معنای اقامت و مکث طولانی نیز استفاده می‌شود مانند اینکه گفته می‌شود: «سجن مخلد و وقف مخلد.» بنابراین، معنای مکث طولانی نیز در واژه خلود محتمل می‌باشد. از این رو، انحصار معنای آن در ابدی و دائمی آن گونه که معتزله برآنند، صحیح نیست. بدین جهت، قرائن عقلی یا لفظی موجود در آیات خلود تعیین‌کننده معنای دائمی یا منقطع از واژه خلود می‌گردند. مثلاً، استعمال این لفظ در مورد کفار حاکی از دائمی و ابدی بودن آن است، ولی در مورد فاسقان حاکی از اقامت و مکث طولانی

است. با نظر به این معنی، همراهی قید ابدی با خلود در برخی از آیات قرآنی به معنای تأکید نیست، بلکه حاکی از مقید نمودن معنای خلود به برخی از معانی آن یعنی اقامت دائمی و ابدی می‌باشد مانند اینکه مردم عرب‌زبان می‌گویند: «حبس مؤبد و وقف مؤبد». همچنین، ممکن است چنین همراهی حاکی از تأکید نسبت به اقامت طولانی [نه کوتاه] برخی از جهنمیان باشد؛ یعنی اینکه اینان قطعاً و یقیناً زمانی طولانی در جهنم اقامت خواهند داشت (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۳۹).

نقد: به نظر می‌رسد دو مقدمه این استدلال یعنی پذیرش حقیقی بودن واژه خلود در معنای ابدی و دائمی و احتمال منقطع بودن آن، با یکدیگر سازگار نیستند؛ زیرا حقیقی بودن استعمال لفظ در معنایی مستلزم مجازی بودن سایر معانی آن است و هنگام کاربرد بدون قرینه، کلمه منصرف به معنای حقیقی آن می‌گردد. از این رو، حقیقی بودن معنای ابدی در مورد واژه خلود، مستلزم مجازی بودن سایر معانی آن (مانند اقامت طولانی و منقطع) است که اراده آنها نیازمند وجود قرینه‌ای لفظی یا معنوی در جمله می‌باشد. با نظر به این مطلب، مثال‌های این استدلال اشاعره در کاربرد واژه خلود به معنای مجازی آن یعنی اقامت طولانی حمل می‌گردد و لذا همراهی قید «ابدا» با خلود در آیات قرآنی تأکیدکننده معنای حقیقی آن یعنی دائمی و ابدی بودن است؛ زیرا در این گونه آیات قرینه‌ای بر اراده معنای مجازی وجود ندارد.

۲. معنای حقیقی الفاظ بر معانی مجازی و مشترک آنها اولویت دارد و به هنگام نبود قرینه‌ای خاص در زمینه اراده معنای مجازی یا مشترک، الفاظ به معنای حقیقی خود حمل می‌گردند. با توجه به این نکته، اگر معنای حقیقی لفظ خلود، اقامت طولانی و منقطع باشد، معنای مشترک و مجازی آن نفی می‌گردد، به گونه‌ای که منحصر در معنای حقیقی می‌گردد؛^۱ زیرا در این صورت دیگر احتمالی در مورد معنای دائمی و ابدی آن باقی نمی‌ماند. در نتیجه، معنای حقیقی و اصلی خلود در قرآن، مکث و اقامت طولانی و منقطع می‌باشد نه معنای ابدی و دائمی. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۳۹) به عبارت دیگر، اطلاق خلود و استعمال بدون قرینه آن دلالت بر مکث و اقامت طولانی می‌نماید و صرفاً با وجود قرینه‌ای بر معنای ابدی و دائمی دلالت می‌کند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۷۸).

نقد: این استدلال از چندین جهت مورد مناقشه است: نخست، ناسازگاری و تناقض این استدلال با استدلال پیشین است. به این بیان که استدلال قبلی معنای حقیقی واژه خلود در قرآن را دائمی و ابدی

۱. شریف جرجانی از بزرگان اشاعره در این زمینه می‌گوید: «فالاولی حیثینذ ان يجعل حقیقه فی المکث الطویل سواء کان معه دوام أولاً احتراز عن لزوم المجاز أو الاشتراک.» (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸: ۳۰۶)

بودن می‌دانست. اما این استدلال چنین معنایی را مجازی فرض گرفته است. دیگر اینکه، این استدلال مبتلا به مغالطه مصادره به مطلوب می‌باشد؛ زیرا مدعای این استدلال اثبات معنای حقیقی بودن اقامت طولانی و منقطع در مورد واژه خلود می‌باشد. حال آنکه همین مطلب از مقدمات استدلال قرار داده شده است. به بیان دیگر، نتیجه استدلال مقدمه آن قرار گرفته است.

استدلال‌های حدیثی اشاعره درباره واژه خلود

از نظر اشاعره، برخی از احادیث متواتر دلالت می‌کنند که عذاب جهنم نسبت به عده‌ای همیشگی و دائمی نیست و از آن خارج می‌شوند: «... فَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً...» (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱۹: ۱۹۸) «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ بِالشَّقَاعَةِ كَانْتَهُمُ التَّعَارِيرُ»^۱ (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۱۸۴) و «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ» (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۳۰).

این‌گونه احادیث و مشابه آنها دلالت می‌کنند که معنای واژه خلود در آیات قرآنی دائمی و ابدی نیست، بلکه به معنای مکث و اقامت طولانی می‌باشد که ممکن است در زمان آینده منقطع گردد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۳۶)^۲ به عبارت دیگر، این‌گونه احادیث معنای واژه خلود در آیات قرآنی را تبیین کرده و توضیح می‌دهند؛ زیرا خروج از آتش با معنای ابدی و دائمی بودن در آن سازگار نیست و صرفاً در صورتی معنی می‌دهد که مقصود از خلود، مکث و اقامت منقطع باشد.

مؤید حدیثی دیگر معنی مکث و اقامت طولانی برای واژه خلود، روایات تفسیری ذیل آیه ۹۳ سوره نساء می‌باشد که فرمود: «إِنْ جَاؤَا» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۴: ۹۸) و «هِيَ جَزَاؤُهُ فَإِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْهُ فَعَلَّ» (ابوداود، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۸۲۸؛ صدیق‌حسن‌خان، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۳۰) این‌گونه احادیث اثبات می‌کنند که استدلال معتزله به آیه مورد بحث در مورد معنای دائمی و ابدی خلود صحیح نیست.

همچنین در احادیث وارد شده است که خداوند حتماً و ضرورتاً به وعده‌های خویش عمل خواهد کرد، ولی در مورد وعید مختار است؛ می‌تواند آن را انجام دهد یا ترک نماید: «مَنْ وَعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ تَوَابًا فَهُوَ مُنْجَزٌ لَهُ وَ مَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ» (برقی، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۶) و «يَا مَنْ إِذَا وَعَدَ وَفَى وَإِذَا تَوَعَّدَ عَقَّ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۹۱).^۳

۱. جمع ثمر به معنای آنچه از درخت روان می‌گردد مانند شیر.

۲. هیچ یک از این احادیث در منابع حدیثی شیعه یافت نشد.

۳. با اینکه آلوسی از مفسران اشعری مسلک اهل سنت می‌باشد. احادیث مورد استدلال او در این زمینه در منابع روایی اهل سنت یافت نشد.

اشاعره مدعی‌اند که چنین مطلبی یعنی امکان تخلف وعید در میان اعراب نیز شایع بوده، به گونه‌ای که به آن افتخار می‌کردند:

و إني إذا أوعدته أو وعدته لمخلف إيعادي و منجز موعدي

با توجه به اینکه آیاتی که در آنها واژه خلود استفاده شده، همگی از باب وعید الهی هستند نه وعده او، همگی به مکت طولانی اقامت در جهنم حمل می‌شوند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۱۲) امری که در زبان و ادبیات عرب رایج است.

نقد: استدلال اشاعره در این قسمت از چندین جهت با اشکال مواجه است:

۱. این احادیث با احادیث دیگری که در آنها واژه خلود به معنای ابدی و دائمی استعمال شده، در تعارض می‌باشند مانند: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ النَّارَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ، نَادَى مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ فِيهِ وَيَا أَهْلَ النَّارِ، خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ فِيهِ.» (ابن‌حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱۴: ۲۱۵) اشاعره با استفاده از این حدیث و کاربرد واژه خلود در آن استدلال می‌کنند که باقی بودن اهل بهشت در آن دائمی و ابدی است، به گونه‌ای که دچار هیچ‌گونه تغییری نمی‌شوند. با نظر به قرینه مقابله و تشابه سیاق ادامه حدیث و لذا واژه خلود به کار رفته در آن به معنای دائمی و ابدی دلالت می‌کند نه زمان منقطع یا مکت طولانی.

۲. احادیث مورد استدلال اشاعره در این قسمت به گونه‌ای مفاد آیات خلود را تخصیص معنایی می‌دهند و معنای آیات را به گونه‌ای مقید می‌نمایند. ولی دلالتی در مورد واژه خلود و اختصاص لفظی آن از اقامت دائمی یا ابدی به مکت طولانی نمی‌کنند.

۳. استشهاد شعری اشاعره نیز در این قسمت صحیح نمی‌باشد؛ زیرا شاعر در این بیت به تخلف از وعده و وعید هر دو افتخار می‌کند، به گونه‌ای که در نظر او وعد و وعید دادن با عمل نکردن به آنها مساوی است. بنابراین، این شعر اختصاصی به تخلف وعید ندارد و حاکی از رذایل اخلاقی شاعر می‌باشد که دور از ساحت مقدس قرآن و ادبیات اعجازی آن می‌باشد. نتیجه اینکه، با استفاده از این بیت نمی‌توان به تخصیص لفظی واژه خلود در آیات قرآن پرداخت.

نتیجه

در مورد اقامت فاسقان در جهنم دو نظریه از سوی معتزله (اقامت دائمی) و اشاعره (مکث طولانی و منقطع) ارائه شده است. این بحث به مباحث ادبی قرآن کریم و لذا معناشناسی واژگان قرآنی در مورد واژه خلود نیز کشیده است. به گونه‌ای که معتزله معنای این واژه در قرآن را اقامت دائمی و ابدی می‌دانند، ولی از نظر اشاعره معنای آن اقامت و مکث طولانی است که در زمان آینده منقطع می‌گردد. نظریه اشاعره در این مورد از چندین جهت با انتقادات جدی مواجه است؛ زیرا طبق آیات قرآنی و اشعار عربی، وضع حقیقی و اولیه واژه خلود در مورد اقامت ابدی و دائمی است، به گونه‌ای که منقطع نمی‌گردد. بدین لحاظ استشهادات عرفی و شعری اشاعره نوعی جملات کنایی هستند که حاکی از زمانی طولانی می‌باشند. همچنین، نقش اعرابی واژه «ابدا» در کنار خلود، تأکید است نه تمییز. از این رو، قید «ابدا» معنای اقامت دائمی را تأکید می‌کند و تعیین‌کننده یا تمییزدهنده اقامت دائمی از منقطع نیست. استدلال‌های عقلانی اشاعره نیز گرفتار مغالطه بوده و با یکدیگر سازگاری ندارند. احادیث حدیثی مورد استدلال اشاعره نیز دارای موارد نقضی در روایات دیگر می‌باشد و این گونه احادیث تصرف معنایی یا مصداقی در آیات مورد بحث می‌کنند. از این رو، واژه خلود را تخصیص لفظی نمی‌دهند؛ در نتیجه، واژه خلود در قرآن کریم بر اقامت دائمی و ابدی دلالت می‌کند، همان‌گونه که معتزله معتقدند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
۵. ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۲۸)، *شرح ابن عقیل*، دمشق، دارالعصماء.
۶. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن قیم جوزیه (۱۴۱۷)، *شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحکمة والتعلیل*، بیروت، دارالجمیل.
۸. _____ (۱۴۱۸)، *حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح*، بیروت، عالم الکتب.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
۱۱. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر.
۱۲. ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰)، *سنن أبی داود*، قاهره، دارالحديث.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰)، *صحیح البخاری*، قاهره، لجنة إحياء كتب السنة.
۱۴. برقی، احمد بن محمد (بی تا)، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامیة.
۱۵. بطحائی، سیدحسن (۱۳۸۹)، «رحمت الهی و خلود دوزخیان»، *کلام اسلامی*، دوره هفدهم، ش ۷۶، ص ۲۸-۴۴.
۱۶. بغدادی، عبدالقادر (۱۴۱۸)، *خزانه الادب و لب باب لسان العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۷. بهشتی، احمد (۱۳۸۴)، «مسئله خلود در عذاب و دیدگاه علامه طباطبائی»، *پژوهش دینی*، دوره چهارم، ش ۱۱، ص ۷-۲۶.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹)، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، قاهره، دارالحديث.
۱۹. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹)، *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، عالم الکتب.
۲۰. تمیمی آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳)، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، تحقیق احمد محمد مهدی، قاهره، دارالکتب.

۲۱. جرجانی، میرسیدشریف (۱۳۲۵)، *شرح المواقف*، تصحیح بدرالدین نعلانی، قم، شریف رضی.
۲۲. حائری طهرانی، علی (۱۳۳۸)، *مقتنیات الدرر*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۳. حیدری فرد، محمد و فرقانی، محمدکاظم (۱۳۹۲)، «خلود در عذاب از دیدگاه ملاصدرا و ابن عربی»، *جستارهای فلسفه دین*، دوره دوم، ش ۴، ص ۳۹-۵۹.
۲۴. رازی، فخرالدین، (۱۴۲۰)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. _____، (۱۹۸۶)، *الأربعین فی أصول الدین*، قاهره، مکتبه کلیات الأزهریه.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
۲۷. زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۸. سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴)، *الدرالمصون فی علوم الكتاب المکنون*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۹. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم، مؤسسه دارالهجره.
۳۰. شنقیطی، محمد امین (۱۴۲۷)، *أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۱. صدیق حسن خان، محمد صدیق (۱۴۲۰)، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۲. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶)، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، *تهذیب الأحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۴. عبد الجبار، ابوالحسن (۱۴۲۲)، *شرح الأصول الخمسه*، تحقیق احمد بن حسین ابی هاشم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. _____ (۱۴۲۶)، *تنزیه القرآن عن المطاعن*، بیروت، دارالنهضة الحدیثه.
۳۶. _____ (۱۴۲۷)، *تثبیت دلائل النبوه*، قاهره، دارالمصطفی.
۳۷. _____ (۱۹۶۲)، *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*، تحقیق جورج قنواتی، قاهره، الدار المصریه.
۳۸. _____ (بی تا)، *متشابه القرآن*، قاهره، مکتبه دارالتراث.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، *العین*، قم، نشر هجرت.
۴۰. میبدی، رشیدالدین (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.

A Semantic Analysis of the Qur'anic Word *kholoud* Using Mu'tazila and Ash'arism Theories¹

Morteza Bayat²
Mohammad Saidi³

Abstract

One of the disputed issues between Mu'tazila and Ash'arites is the problem of the permanence or impermanence of the punishment of the *fasiq* in *Jahannam*. Each of these two groups present multiple arguments in favor of their own view and such discussions have found their ways to the linguistics and the terminology of the Holy Qur'an. Whereas Ash'arites believe that the Qur'anic word *kholoud* means a long residence and stay that ends in the future, the Mu'tazilites believe that this term refers to permanent and eternal residence that does not come to an end. In the present descriptive-analytical study, it was demonstrated that the Ash'arites' relevant theory has deficiencies and the real state of the Qur'anic word *kholoud* implies permanent residence because Ash'arites' customary and poetic evidence are types of figurative sentences and the Qur'anic application of *kholoud* also signifies permanent and eternal rather than temporary residence.

Keywords: the Qur'an, *kholoud*, Ash'arites, Mu'tazila, residence

-
1. Date Received: November 3rd, 2018; Date Accepted: February 24th, 2019
 2. Corresponding author: Assistant Professor, Arak University; Email: m-bayat@araku.ac.ir
 3. Assistant Professor, Shahed University; Email: m.saidiy@yahoo.com